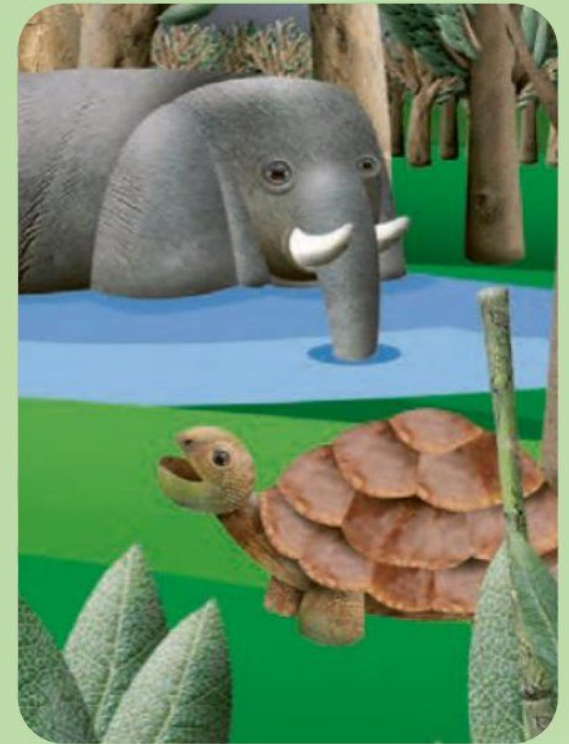


درس شانزدهم

# اگر جنگل نباشد



واژه آموزشی و پیاموز و بگو



## واژه‌آموزی

به این جمله ها دقت کن.

- حادثه ی خطرناک، یعنی حادثه ای که خطر دارد.
- خاک نمناک، یعنی خاکی که نم دارد.
- آواز سوزناک، یعنی آوازی که سوز دارد.

حالا تو بگو:

- نگاه .....، یعنی نگاهی که غم دارد .
- زخم دردناک، یعنی ..... **زخمی که درد دارد**

## صندلی صمیمیت

از آموزگارتان خواهش کنید بر روی صندلی صمیمیت بنشینند و درباره ی موضوعی برایتان صحبت کند. به صحبت های ایشان گوش کنید و در گروه، درباره ی آن داوری کنید.

**فعل:**

**کلمه ای است که انجام کاری یا اتفاقی  
را در جمله نشان می دهد.**

**فاعل:**

**انجام دهنده ی کار یا کسی که  
حالت برای او اتفاق می افتد.**

# مفعول:

کسی یا چیزی که کار بر روی آن انجام می شود.

**نکاتی درباره فعل، فاعل و مفعول:**

**فعل معمولاً در آخر جمله می آید.**

**فاعل معمولاً قبل از فعل می آید.**

**مفعول معمولاً بعد از فعل می آید و با "را" شناخته می شود.**

# مثال

علی کتاب را خواند.

در این جمله:

خواند فعل است.

علی فاعل است.

کتاب مفعول است.



فاعل، مفعول و فعل را در جمله های زیر پیدا کنید.

دوستم پایین را تماشا می کند.  
فاعل مفعول فعل

آن ها تاریخ میهن را می دانند.  
فاعل مفعول فعل

علی کتاب هایش را جمع کرد.  
فاعل مفعول فعل

مادرم پارچ دوغ را آورد.  
فاعل مفعول فعل



به این جمله ها دقت کن و درباره ی آن ها با هم کلاسی هایت گفت و گو کن.



معلم را دید  
 محمد پدرش را دید  
 محمد معلم را دید  
 محمد پدرش را دید  
 محمد حامد را دید

سیبها را خوردند  
 بچهها غذا را خوردند  
 بچهها سیبها را خوردند  
 بچهها غذا را خوردند  
 بچهها خوراکیهایشان را خوردند

**مریم لیوان ها را شست.**

**لیوان ها**

**مریم لباس ها را شست.**

**لباس ها**

**مریم میوه ها را شست.**

**میوه ها**

حالا تو بگو:



علوی



بنام خداوند جان و خرد



پایه:  
سوم



موضوع: اجزای جمله

تاریخ

نام و نام خانوادگی

هدف: تشخیص فاعل، مفعول و فعل در جمله

۱۴۰۴/۱۲/۱۷

جمله های زیر را در دفتر بنویسید و فاعل، مفعول و فعل را در جمله ها مشخص کنید.

الف) من دوستم را در کوچه دیدم.

ب) حسن ماهی قرمز را در حوض مسجد انداخت.

پ) بچه ها سفره را پهن کردند.

ت) مینا کتابش را در کتابخانه گذاشت.

## بهاران

بخوان و حفظ کن



باز هم باد بهاری  
چشمه‌ای جوشان برآمد  
از بهار سبز و خرم  
شادمان پر می‌کشاید  
می‌کشد دست نوازش  
از سر شاخ درختان

شادمان هر جا و زمان شد  
بردل صحرا روان شد  
مژده می‌آرد پرستو  
گاه این سو، گاه آن سو  
شاپرک بر چهره‌ی گل  
می‌رسد آدای بلبل

بیوک ملکی 